



سخنرانی بمناسب روز جهانی زن در دانشگاه وستروس، ترجمه از سوندی

صفحه 3

مریم افراسیاب پور



خشونت نسبت به زنان، مقصر کیست؟

صفحه 4

آذر ماجدی



خشونت علیه زنان بیداد می کند!

صفحه 6

شهبلا نوری



قتلهای ناموسی

صفحه 7

نوشین قادری

باید اسلامیت ها را به زیر کشید!

در دفاع از امینه تایلر در تونس

اخوان المسلمین و مخالفت شدید با پیش نویس بیانیه سازمان ملل برای پایان دادن به خشونت نسبت زنان

ستون اول،

بمناسبت دهمین سالگرد جنگ آمریکا علیه عراق

"زنان بزرگترین بازنده" جنگ

آذر ماجدی

ده سال از حمله وحشیانه آمریکا و متلفینش به عراق می گذرد. جنگ علیه عراق یکی از بزرگترین تراژدی های بشری تاریخ معاصر است، یک نسل کشی تمام عیار. حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به عراق این کشور را به یک مخروبه بدل کرده است. بیش از یک میلیون نفر در اثر این جنگ کشته شده اند. شهر بغداد عملاً به یک گورستان بزرگ بدل شده است. حدود ۵ میلیون کودک یتیم شده اند. دو میلیون زن بیوه در فقر مطلق و بدون هیچگونه کمکی بسر می برند. بیش از ۲ میلیون نفر عمدتاً به کشورهای همسایه پناهنده شده و ۳ میلیون نفر در خود عراق آواره شده اند. ۷۰٪ مردم به آب آشامیدنی دسترسی ندارند. نیمی از مردم در فقر مطلق زندگی می کنند.

این ارقام بیجان فقط بخشی از تصویر جامعه ویران شده عراق را پس از ده سال جنگ و اشغال نشان می دهد. آمریکا از سال ۱۹۹۱ هر چه در توان داشته برای ویرانی جامعه عراق بکار بسته است. تلاش برای تثبیت نظم نوین جهانی؛ برسمیت شناسی قدر قدرتی آمریکا و بعنوان تنها ابر قدرت جهانی، یکی از نقاط اصلی سیاست بین المللی آمریکا و متولف همیشگیش بریتانیا بوده است. حمله نظامی به عراق در سال ۱۹۹۱ به بهانه حمله عراق به کویت با تحمیل ۱۲ سال تحریم اقتصادی کشنده دنبال شد و بالاخره در شامگاه ۲۰ مارس ۲۰۰۳ آمریکا نقشه دیرینه خود را پیاده کرد و یک حمله نظامی عظیم و بی سابقه را علیه مردم عراق سازمان داد. نیروی هوایی آمریکا میلیون ها تن بمب و موشک از آسمان بر سر مردم بغداد ریخت. این آغاز نابودی و ویرانی کامل عراق بود. جنگ سرنوشت مردم عراق را سیاه و تاریک و زندگی آنها را با درد و مشقت و کشتار و ویرانی عجین کرده است.

صفحه 2

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

عراق در سال ۲۰۰۶، یک "رشد اپیدمیک" در فحشای دختران و زنان بوجود آمده است. زنان در فاحشه خانه ها، محل کار و پناهگاه ها در بغداد به تن فروشی کشیده شده اند؛ این گزارش همچنان از فالچاق دختران و زنان در درون عراق برای مردان عراقی و نظامیان آمریکایی و به کشورهای همسایه خبر می دهد.

پایان دادن به این جنگ و شرایط فلاکت بار و خفت بار تنها وظیفه مردم عراق نیست. یک همبستگی جهانی میان بشریت آزادیخواه و انساندوست ضروری است. باید کوشید تا با یک همبستگی انسانی جامعه عراق بازسازی شود؛ باید خواهان محاکمه دو هیات حاکمه آمریکا و بریتانیا و در راس آنها جرج بوش، تونی بلر، دونالد رامسفیلد و دیک چینی بجرم جنایت علیه بشریت شد؛ حکومت کنونی عراق بدست یک مشت دزد و چاقوکش است که به یمن جنگ و بدبختی مردم عراق به میلیونها دلار ثروت رسیده اند؛ روسای این حکومت نیز باید در یک دادگاه عادلانه و باز مردم محاکمه شوند. *

اخوان المسلمین و مخالفت شدید با پیش نویس بیانیه سازمان ملل برای پایان دادن به خشونت نسبت زنان

هفته گذشته، اخوان المسلمین در مصر یک اطلاعیه شدیدالحن علیه پیش نویس بیانیه سازمان ملل که خواهان پایان خشونت نسبت به زنان است، منتشر کرد. اخوان المسلمین این بیانیه و فراخوان سازمان ملل را مردود شناخته و اعلام کرده است که این بیانیه مغایر "خصوصیات فرهنگی" جامعه مصر است و به "از هم پائیدگی کامل جامعه مصر" منجر خواهد شد.

اخوان المسلمین از "رهبران ملل مسلمان" خواست که شدیداً با این سند مخالفت ورزند و به گروه های حقوق زن توصیه کرد که فریب "این فراخوان های انحرافی بسوی مدرنیزاسیون منقط و فساد ویرانگر" را نخورند. اخوان المسلمین بخصوص بند مربوط به حق زنان و دختران در استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، وجود سیستم بهداشت و درمان جنسی و بازتولیدی، از جمله سقط جنین، حق شکایت از شوهر بخاطر تجاوز، محکومیت آزار جنسی و برقراری برابری جنسی در خانواده و همچنین بند مربوط به مجاز بودن زنان مسلمان به ازدواج با مردان غیرمسلمان، الغای چند همسری و جهیزیه و برسمیت شناسی حقوق همجنسگرایان را شدیداً مورد نقد قرار داد.

این یک صحنه نبرد دیگر اخوان المسلمین و دولت مصر علیه آزادیخواهی، برابری طلبی و جنبش حقوق زن در مصر است. در هفت ماه گذشته اعتراضات گسترده توده ای علیه دولت مصری و و اخوان المسلمین در قاهره و دیگر شهرهای مصر در جریان بوده است.

در همین چند روز گذشته یک جنگ خیابانی شدید میان مردم و طرفداران اخوان المسلمین در مقابل دفتر این سازمان در قاهره بوقوع پیوست که منجر به مجروح شدن

صفحه 8

بمناسبت دهمین سالگرد جنگ آمریکا علیه عراق "زنان بزرگترین بازنده" جنگ ...

فقط در دوره تحریم اقتصادی بیش از یک میلیون کودک و سالمند در اثر کمبود غذا و دارو در عراق جان باختند. نرخ مرگ و میر اطفال از سال ۱۹۹۰، ۱۵۰٪ افزایش داشته است. در سال ۲۰۰۸ فقط ۵۰٪ کودکان سن مدرسه ابتدایی مشغول تحصیل بودند؛ این رقم در سال ۲۰۰۵، ۸۰٪ بود. هیات حاکمه آمریکا و بریتانیا و رسانه های چکمه لیس شان در آغاز حمله نظامی، این جنگ را "جنگی برای آزادی عراق" نامیدند! هنوز هم با کمال وقاحت دولت و ژنرال های آمریکایی ادعا دارند که این جنگی برای "آزادی، رهایی و عدالت" بوده است. هم اکنون در چند منطقه عراق بخصوص فلوجه از تولد نوزادان معیوب گزارش می شود. گفته می شود که نوع نارسایی های نوزادان حتی از هیروشیما شدید تر است.



جامعه عراق علاوه بر ویرانی زیر ساختی، از بین رفتن تسهیلات برق رسانی، آب آشامیدنی، فاضل آب شهری، بهداشت، بیمارستان و مدرسه، ساختمان های ویران شده و خانه های با خاک یکسان شده، پارک های به گورستان بدل شده، از نظر ساختار اجتماعی نیز از هم پاشیده شده است. راه اندازان و سازماندهندگان این جنگ، تحت نام گسترش دموکراسی و تامین حقوق برابر، جامعه عراق را به گروه های مذهبی و قومی تقسیم کرده اند و این گروه ها را بجان هم انداخته اند. قوانین مذهبی را بر کشور حاکم کرده اند، در نتیجه این شرایط، زندگی مردم ناامن تر، نابرابر تر و مملو از نفرت و ترس شده است. در این میان بقول ینار محمد، رئیس سازمان آزادی زن عراق: "زنان بزرگترین بازنده هستند". زنان بدون هیچ امنیت جانی و مالی، بیکار و بدون برخورداری از هیچگونه کمک مالی از دولت، باید زندگی خود و کودکانشان را تامین کنند. حاکمیت گروه های مذهبی و قوانین مذهبی بر کشور، هر گونه آزادی عمل را از آنها سلب کرده است؛

همانگونه که در هر جامعه از هم پاشیده شده، ویران شده، فقر زده و تحت حاکمیت گروه های باند سیاهی مذهبی انتظار می رود، فحشاء در عراق رشد نجومی داشته است. طبق تحقیقات سازمان آزادی زن

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!



سخنرانی بمناسب روز جهانی زن در دانشگاه وستروس - ترجمه از سوندی

مریم افراسیاب پور

زن سود میبرد. این نظام بمثابه سدی در مقابل مبارزه اجتماعی برای رهایی زن قرار گرفته است. مذهب و ارزش های کهن مردسالار موقعیت فرودست زن در جامعه امروز را توجیه و تشدید میکنند و نظام امروز از آنها در خدمت نابرابری بهره میجوید. از مذهب در عقب نگاه داشتن جامعه، تفرقه انداختن در میان انسانها، سرکوب گرایشها و جنبش های اجتماعی برای رهایی و برابری با تمام قوا استفاده میشود. در طی سه دهه اخیر نقش مذهب در زندگی مردم افزایش یافته است. در بخشی از جهان به یمن مبارزات سکولاریستی نقش مذهب حاشیه ای شده بود، اما امروز دستگاه مذهب همچون بخشی جدانپذیر از ایدئولوژی حاکم در خدمت حفظ این نظام و تحکیم و تشدید زن ستیزی عمل میکند.

دوست دارم در این قسمت از حرفهام به وضعیت زنان در کشور سوئد مخصوصا زنان و دختران مهاجر و به اصطلاح غیر سوئدی تیار اشاره ای کوتاه داشته باشم. همانطوری در جریان هستی خشنونت علیه زن در جامعه سوئد مانند تمام جوامع سرمایه داری نه تنها ریشه کن نشده بلکه آمار و تحقیقات نشاندهنده اینست که خشنونت علیه زن بصورت روزمره در جریان است. همه ما شاهدیم که زنان مرتبا مورد خشنونت قرار دارند و بعضا کشته میشوند. با وجود اینکه کشور سوئد از جمله کشورهای جهان است که امکانات زیادی برای مقابله با پدیده خشنونت میگذارد و پروژه های مختلفی برای کاهش و یا ممانعت از خشنونت بر زنان وجود دارد، اما نه تنها خشنونت به زنان ریشه کن نشده بلکه سرسختانه به حیات خودش ادامه میدهد. هنوز بخش وسیعی از زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند. خشنونت خانوادگی توسط افراد خانواده ادامه دارد. قتل ناموسی، این پدیده قرون وسطایی، از دواج اجباری و ازدواج کودکان زیر 18 سال، از زنان و دختران هنوز قربانی میگیرد. ممانعت با اسلام و مذهب تحت عنوان نسبیت فرهنگی این وضعیت را بشدت وخیم تر کرده است. تا زمانیکه با

با سلام به شما حضار محترم! ضمن تبریک 8 مارس روز جهانی زن، خوشحالم که امروز و بمناسبت این روز تاریخی در جمع شما هستم و از شما دست اندرکاران این مراسم که این فرصت را به من دادید تشکر میکنم. من میخواهم سخنانم را به چند قسمت تقسیم کنم: نخست اشاره ای کوتاه به تاریخچه 8 مارس و جنبش زنان میکنم و سپس به موانع سر راه جنبش برابری طلبی زنان مانند نظام سرماییداری، مذهب و نهاد خانواده اشاره ای میکنم.

اکنون بیش از یک قرن است که 8 مارس به مظهر آزیخواهی و برابری طلبی بدل شده است. هر سال در این روز یکبار دیگر جنبش آزادی زن تعهد خویش را به مبارزه بیوقفه برای آزادی زن و برابری کامل و واقعی زن و مرد اعلام میکند. دو قرن است که جنبش اجتماعی حقوق زنان برای برابری به اشکال مختلف مبارزه میکند. بیش از یک قرن از تعیین روز جهانی به پیشنهاد کلارا زتکین و توسط جنبش کمونیستی میگذرد اما هنوز زنان در تمام دنیا تحت ستم اند. به یمن مبارزات وسیع اجتماعی توسط جنبش آزادی زن و جنبش کارگری در بخشی از جهان، در دنیای سرمایه داری پیشرفته زنان به برخی از حقوق خویش دست یافته اند. این پیشروی، گرچه بسیار با ارزش است ولی در مقایسه با وضع زنان در دنیای امروز مثل قطره ای در اقیانوس است. بعنوان نمونه اگر به جامعه سوئد و وضعیت مشخص زنان نگاه کنیم، هنوز بخش زیادی از زنان تحت ستم و تبعیض قرار دارند. از نظر اقتصادی و در بازار کار شرایط برابری با مردان ندارند. دستمزد متوسط زنان حدود 20 تا 30 درصد از دستمزد مردان پائین تر است و دستیابی به برخی موقعیت های شغلی برای زنان هنوز دشوار است.

علیرغم پیش از یک قرن مبارزه علیه زن ستیزی و تبعیض جنسی، هنوز زنان در جهان تحت خشنونت دولتی، مذهبی و در نهاد خانواده قرار دارند. ریشه اصلی فرودستی زن در جامعه و در قرن بیست و یکم نظام سرمایه داری است که از بیحقوقی

دست بازی امکانات در اختیار مدارس مذهبی و اسلامی و ترویج خرافه مذهب قرار داده میشود، و این مدارس در قلب سوئد با قوانین ارتجاعی عملا آپارتاید را به زنان مهاجر در محدوده خودشان تحمیل میکنند، و به تبعیت از خانواده اسلامی مانع میشوند که دختران در کلاسهای آموزش مسائل جنسی، شنا، سفرهای مدارس شرکت کنند، و در مقابل حجاب کودکان سکوت می کنند، این مشکلات یعنی خشنونت و جنایت علیه زنان و کودکان به حیات خود ادامه خواهد داد.

در خاتمه و در پایان سخنانم میخواهم اشاره ای هم به جنبش آزادی زن در ایران و نقش 8 مارس داشته باشم. 8 مارس برای جنبش آزادی زن در ایران فقط یک روز جهانی نیست، این روز دارای اهمیت تاریخی ویژه ای برای این جنبش است. 8 مارس روز تولد جنبش نوین آزادی زن در ایران است. 34 سال پیش، چند هفته ای پس از بقدرت رسیدن حکومت زن ستیز اسلامی، جنبش آزادی زن با یک اعتراض توده ای علیه حجاب اسلامی و زن ستیزی رژیم اسلامی ابراز وجود کرد. بمیدان آمدن توده ای زنان علیه رژیم اسلامی یک واقعه تاریخی است و انعکاس وسیعی در سطح جهان داشت. این رویداد تأثیرات پایدار خود را بر مناسبات آشتی ناپذیر جنبش حقوق زن طی سی و چند سال اخیر علیه رژیم اسلامی، علیه حجاب اسلامی، علیه آپارتاید جنسی و زن ستیزی اسلامی گذاشته است و به همین دلیل جنگ زنان و جمهوری اسلامی بیوقفه ادامه داشته است. این جنبش فراز و نشیب های بسیار داشته است اما هیچگاه از پای ننشسته است و اکنون به الگوی آزادی زن در منطقه بدل شده است. *

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!



خشونت نسبت به زنان، مقصر کیست؟

آذر ماجدی

فقیر و غنی در آن انسان را مضمّن می کند.

فحشاء پدیده ای کهن است. اما در جامعه مدرن امروز بصورت یک صنعت پر درآمد و بسیار خشن درآمد است. علاوه بر زنانی که بعلت فقر به تن فروشی روی می آورند، زنانی که بخاطر حاکمیت سنتهای عقب مانده مذهبی بدلیل ناموسی مجبور به فرار از خانه و به فحشاء کشیده می شوند، اکنون قاچاق زنان و کودکان و بردگی جنسی به یک پدیده وسیع بدل شده است. باندهای قاچاق زنان و کودکان را دست و پا بسته، همچون مواد مخدر از کشوری به کشوری دیگر قاچاق می کنند. هر از چندگاهی در روزنامه ها و رسانه ها خبر کشف یک باند قاچاق انسان برای فروش تن شان در بازار فحشاء روبرو می شویم. در برخی کشورهای خلیج بازار برده فروشی برقرار است و دختران جوانی که از کشورهای همسایه به این کشورها برده شده اند در ملاء عام بفروش می رسند.

این واقعیت دنیای امروز در قرن ۲۱ است. نه تنها خشونت نسبت به زنان کاهش نیافته است، بلکه با اتکاء به تکنولوژی و بازار مدرن وحشیانه تر نیز شده است. ریشه این خشونت در کجاست؟ چرا چنین خشونت عنان گسیخته ای علیه زنان انجام می گیرد؟ آیا این پدیده منحصر به کشورهای آفریقایی، هند و یا کشورهای با موقعیت اجتماعی - اقتصادی مشابه است؟ و بالاخره برای مقابله با خشونت علیه زنان چه باید کرد؟

خشونت بر مبنای جنسیت

یک حقیقت جوامع امروز به رسمیت شناختن وجود خشونت نسبت به زنان است. تعیین یک روز بعنوان روز جهانی مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان که در تمام دنیا برسمیت شناخته شده، خود بهترین گواه وجود این پدیده مزمن و شنیع در همه جا و تلاش برای ریشه کن کردن آنست.

در گوگل عبارت خشونت نسبت به زن را جستجو کنید تا با یک ماتریال عظیم در باره آمارهای مختلف از خشونت نسبت به زنان روبرو شوید. از تجاوز و ایداء جنسی تا کتک زدن و ضرب و جرح و قتل زنان. کمپین های وسیع برای مقابله و ریشه کن کردن خشونت علیه زنان از طرف سازمانها و نهادهای مختلف سازمان یافته است. همه می گویند که می خواهند این خشونت را پایان دهند، سند تصویب میکنند؛ تاریخ برای پایان دادن به آن اعلام می کنند؛ اما خشونت نسبت به زنان نه تنها کاهش نیافته که بیشتر شده است. آیا این حیرت آور نیست؟ پس تلاش های نهادهای بین المللی از جمله سازمان ملل به چه منجر شده است؟

جنگ یک عامل مهم و تعیین کننده در افزایش و تشدید خشونت، بویژه تجاوز نسبت زنان است. در کشورهای آفریقایی که به یمن برقراری نظم نوین جهانی، اکنون دو دهه است در سناریوی سیاه جنگ و ویرانی دست و پا می زنند، تجاوز افزایش نجومی یافته است. کنگو یک نمونه وحشتناک استفاده از اسلحه تجاوز در جنگ است. در عراق طی ده سال جنگ آمریکا علیه این کشور آزار و اذیت جنسی زنان و تجاوز افزایش یافته است؛ در آفریقای جنوبی که فقر و بیکاری بیداد می کند، تجاوز بشدت زیاد است. در هند تجاوزهای دستجمعی علیه زنان یک امر عادی است. اخیرا شاهد بودیم که چگونه حمله، ضرب و جرح و تجاوز گروهی به یک زن جوان ۲۳ ساله که منجر به مرگ او شده، به یک جنبش اعتراضی وسیع در این کشور دامن زد. اما این جنبش که با همبستگی بین المللی وسیعی مواجه شد نتوانست از میزان تجاوز بکاهد؛ در همین مدت کوتاهی که از این واقعه دردناک میگذرد چندین تجاوز دیگر فقط توسط رسانه های بین المللی گزارش شده است. جامعه هند که "بزرگترین دموکراسی جهان" نام گرفته است، جامعه ای است مبتنی بر تبعیض وحشیانه، بی عدالتی، نابرابری، فقر و فلاکت وسیع، استثمار شدید سرمایه، یکی از نمونه های برجسته جامعه ای که فاصله

اما همانطور که در بالا اشاره کردیم، از آنروزی که چنین روزی اعلام و برسمیت شناخته شده است، ذره ای از میزان و شدت خشونت نسبت به زنان کاهش نیافته است. اولین سوالی که باید به آن پرداخت چنین است: آیا این خشونت یک پدیده "مردانه" است؟ این آن سوالی است که بعضا بدون هیچگونه تردید و نقدی پاسخ مثبت می گیرد. نظر رایج و عامیانه بر خشن بودن ذاتی مردان، بدلیل بیولوژیک و هورمونی و اگر نه "لطیف" بودن زنان، غیر خشن بودن آنها حکم می دهد. این افسانه ای بیش نیست. چرا؟

مگر نه اینکه هر دقیقه تعدادی زن مورد تجاوز مردان قرار می گیرند؟ مگر نه اینکه خشونت درون خانواده، کتک زدن زن توسط شوهر یک امر عادی در سراسر جهان است؟ پس چگونه ادعا می کنیم که تز "خشونت ذاتی" مردان، بی پایه و یک افسانه است؟ این فاکت ها درست و واقعی است. اما اولاً این تمام حقایق در مورد خشونت اعمال شده درون چهارچوب خانواده و در سطح اجتماع نیست؛ ثانیاً خشونت که از جانب مرد علیه زن اعمال می شود را نمی توان یک امر ذاتی نامید، یعنی با عوامل بیولوژیک توضیح داد. مقوله خشونت بطور کلی و خشونت علیه زنان بطور خاص یک پدیده اجتماعی است، کمالینکه با تغییرات فاکتورهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تغییر کرده و می کند.

بیولوژی یا اجتماع

زنان فقط قربانی خشونت مردان نیستند. زنان بسیاری مورد خشونت زنان قرار می گیرند. بطور نمونه، کتک زدن

صفحه 5

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!

شرکت فعال دارند. در ایران مردان بسیاری فعالین جنبش حقوق زن هستند.

جامعه ای که ارکانش بر خشونت نهاده شده است، بطور روزمره خشونت را باشکال مختلف درون خود تولید و بازتولید می کند. نظام سرمایه داری که بر خلع ید از بخش وسیعی از جامعه بنا گذاشته شده، بخش وسیعی که برای گذران زندگی شان باید نیروی کار خود را به اقلیتی که تمام وسایل تولید و مبادله را در اختیار دارد بفروش رسانند؛ در جامعه ای که سود و فقط سود نقطه محرکه آنست؛ در جامعه ای که برای حفظ این مناسبات نابرابر و سرکوبگرانه زندان و دادگاه ساخته شده و یک پلیس و ارتش منظم سازمان داده است؛ در جامعه ای که سرمایه داران حکم می رانند و به راحتی از یک روز به روز دیگر یک خانواده را از خانه اش بیرون می اندازند و نان شب شان را قطع می کنند؛ در جامعه ای که حرمت انسان با کلفتی کیف پولش تعیین می شود؛ در جامعه ای که نردان و رباکاران همه کاره و مردم شریف و زحمتکش هیچ کاره اند؛ در چنین جامعه ای وجود خشونت امری طبیعی است.

این مناسبات برای ادامه حیات و توجیه خویش نیاز به یک ایدئولوژی نیز دارد. یک ایدئولوژی که وجود این مناسبات و نتایج آنرا طبیعی و ازلی ابدی جلوه دهد؛ یک ایدئولوژی که حداکثر در نقد مناسبات، انسان را به تلاش برای اصلاحاتی در آن و کارهای خیرخواهانه سوق دهد. ایدئولوژی حاکم در هر جامعه ابزاری مهم در توضیح و توجیه مناسبات نابرابر، سرکوب و خشونت در جامعه است. یک عنصر اصلی و مهم این ایدئولوژی مذهب است. و کیست که نداند تمام مذاهب تابعیت زن از مرد را تبلیغ و ترویج می کنند. زن خدمتکار و تحت حاکمیت مرد باید باشد. این حکم کلیه مذاهب است و صرفا به اسلام، یهودیت و مسیحیت محدود نمی شود؛ چنانچه دیدیم امام ها و ملاهای نوع هندی پس از واقعه وحشتناک تجاوز گروهی و قتل آن دختر جوان، حکم بر این دادند که دختر اگر نه بیشتر به اندازه ۶ مرد مهاجم مقصر بوده است. فشار مذهب آنچنان زیاد است که پدر دختر مجبور از دفاع از دخترش شده است.

مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان بخشی از مبارزه برای ایجاد جامعه ای بری از خشونت، آزاد، برابر و مرفه است.

صفحه 6

خشونت نسبت به زنان، مقصر کیست؟ ...

در فحشهای سازمانیافته، فاحشه خانه ها و غیره، زنان نقش فعالی در اعمال فشار و زور به زنان تن فروش ایفاء می کنند. هم اکنون در برخی کشورهای اروپایی خانه هایی برای پناه دادن مردانی که مورد خشونت زناشایان قرار می گیرند ایجاد شده و مساله خشونت خانوادگی دیگر فقط از خشونت مرد نسبت به زن حکایت ندارد. بویژه در سنین بالاتر مردان نه چندان معدودی از طرف همسرانشان تحت خشونت لفظی و بدنی هستند. و بالاخره، علیرغم تصور عمومی فمینیستی که برای کاهش خشونت در جامعه خواهان بقدرت رسیدن زنان در حاکمیت جامعه هستند، تجربه تاکنونی نشان داده است که هرگاه زنان در مقام حکومتی قرار گرفته اند در خشونت و ارتشاء دست کمی از مردان نداشته اند. از کاترین کبیر در روسیه تا ملکه آنتوانت در فرانسه، از مارگارت تاچر در انگلستان تا ایندیرا گاندی در هند، همگی بعنوان نمونه های برابری مرد و زن نام برده می شوند!

آیا این تلاشی برای از مهلکه در بردن مردان و باین اعتبار یک حرکت مردسالارانه و زن ستیزانه نیست؟ خیر، مطلقا خیر. این تلاشی است برای نشان دادن ریشه واقعی ستم و سرکوب بر زنان. این واقعیت که زنان طی یک تاریخ طولانی مورد سرکوب و ستم بوده اند، سندی بر خشن بودن مردان نیست. این مناسبات اجتماعی است که خشونت را در جامعه تولید و بازتولید می کند و مردان را به ابزاری برای اعمال خشونت بر زنان بدل می سازد. کماینکه همانگونه که در بالا اشاره شد زنان نیز به ابزار خشونت نسبت به زنان دیگر بدل می شوند. در عین حال شاهدیم که به درجه ای که جوامع رشد یافته اند، جنبش های اجتماعی وسیع شده اند، جنبش آزادی زن گسترش یافته است، مردان بیشتر و بیشتری به کمپ مبارزه با بیحقوقی زن و خشونت نسبت به زن روی آور می شوند. همین نمونه اخیر در هند که شاهد شکل گیری یک جنبش عظیم علیه تجاوز و خشونت نسبت به زنان بوده ایم، مردان بسیاری در این جنبش

کودک، چه دختر و چه پسر، حتی بعضا تا حد شکنجه، عموما توسط مادر انجام میشود. حتی بطرق مختلف اعلام شده است که پدر بیشتر فرزند پسر را تنبیه بدنی می کند، در حالیکه دختر توسط مادر تنبیه بدنی می شود. در بسیاری جوامع، بویژه جوامعی که از نظر مناسبات اجتماعی عقب مانده تر هستند؛ در مناسبات عشیرتی، روستایی و غیره، مادر شوهر یک عامل مهم خشونت نسبت به زن است. کتک زدن، فحاشی، حتی قتل عروس توسط مادر شوهر پدیده ای شناخته شده در جوامعی مانند هند است. در ایران در بخش سنتی تر جامعه عموما مادر شوهر سمبل یک قدرت استبدادی است. بطور کلی فامیل شوهر یک نهاد خشونت و تحقیر زن در چنین جوامعی است. خواهران شوهر نقش مهمی در اذیت و آزار جسمی و روانی زن دارند. خشونت لفظی و آزار و اذیت جاری ها نسبت بهم یک نمونه دیگر خشونت زنان نسبت بیکدیگر است. هوو در جوامع اسلام زده مقوله ای ترس آور و نفرت انگیز است. معمولا هوو ها بطرق مختلف، از جمله مانیپولاسیون شوهر نسبت بیکدیگر خشونت اعمال می کنند. "زن پدر" مقوله دیگری است که در چنین جوامعی با زجر و خشونت تداعی می شود. خشونت وحشیانه "زن پدر" نسبت به فرزندان شوهر در جوامع عقب مانده تر امری عادی محسوب می شود.

مهاجرت دختران نوجوان و زنان از برخی کشورهای فقیرتر بطور مثال از کشورهای آسیای جنوب شرقی، فیلیپین و غیره به کشورهای عربستان سعودی، شیخ نشین ها، هنگ کنگ و حتی در مقطعی به ایران بعنوان مستخدم چندین دهه است که جریان دارد. این زنان بخت برگشته عموما مورد خشونت بسیار قرار می گیرند. کار شدید، شبانه روزی و بلا انقطاع، فحاشی، کتک خوردن و تجاوز سرنوشت بسیاری از آنها را رقم می زند. بغیر از تجاوز که کار مردان "محترم" خانواده است و از طرف "خانم" های خانه نادیده گرفته می شود، بقیه موارد خشونت عمدتا از طرف "خانم" خانه نسبت به مستخدم بی پناه اعمال می شود.

اسلام ضد زن است!



شهلا نوری

خشونت علیه زنان بیداد می کند!

در هفته های اخیر، صفحه حوادث روزنامه ها، مملو از اخبار و گزارشهای تاسف بار و مشمزنکننده از فروش زنان و کودکان، اعمال خشونت، تجاوز و تعرض گروهی و انفرادی نسبت به زنان از هندوستان تا ایران از مصر تا سوئد، از سوریه تا افغانستان و برزیل تا بسیاری دیگر از کشورهای جهان بود. اذیت و آزار جنسی و تجاوز به زنان و دخترانی که در درگیریها و اعتراضات مصر شرکت دارند یکی از نمونه های برجسته خشونت جنسی دولتی نسبت به زنان است.

در بسیاری از کشورهای جهان، تبعیض صریح و علنی علیه زنان در قوانین مستتر است. کشورهای اسلام زده یک نمونه بارز این مساله اند. زنان رسماً از حقوق برابر در عرصه اقتصاد، سیاست و خانواده محرومند. در بسیاری از این کشورها حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی قانوناً بر زنان تحمیل می شود؛ این یک خشونت آشکار و وحشیانه نه فقط علیه زنان بلکه علیه کلیت جامعه است. بعلاوه زنان و دختران جوان در خانواده نیز تحت خشونت قرار دارند: اعمال خشونت جنسی از جانب افراد نزدیک خانواده که در بیشتر موارد به دلیل حفظ آبرو علنی نمی شود؛ اسید پاشیدن به صورت زنان بمنظور به تسلیم وادار کردن آنها یک امر متداول در بعضی از این

کشورها است؛ ختنه زنان؛ فروش زنان و کودکان در قبال مهریه و شیربها؛ قتلهای ناموسی؛ ازدواج اجباری؛ تجاوز به دختر بچه ها تحت عنوان ازدواج شرعی. اینها نمونه های برجسته ای از بیحقوقی زنان و خشونت نسبت به آنها است. در برخی از این کشورها دخترانی که به مدرسه می روند عملاً با جان خود بازی می کنند، طالبان هر روزه در بخشی از پاکستان و افغانستان مدارس دخترانه را بمب گذاری می کند و همین چندی پیش با قصد ارعاب خانواده ها و ممانعت از تحصیل دختران، مالالا یوسف زده دختر بچه شجاع ۱۴ ساله که علناً از حق تحصیل دختران دفاع کرده بود، با شلیک گلوله بشدت زخمی کرد. در این کشورها قوانین مجازات عهد دقیانوس، از جمله سنگسار، دوباره فعال شده است.

اما خشونت وحشیانه و بیحقوقی به این کشورها محدود نمی شود. در مهد دموکراسی و تمدن غربی نیز هنوز خشونت علیه زنان بیداد می کند؛ در آمریکا، کانادا و استرالیا ۷۰-۴۰٪ زنانی که در یک جنایت کشته شده اند، توسط همسر سابق یا پارتنر کنونی شان بقتل رسیده اند. آمار تجاوز به زنان در آمریکا بسیار بالا است. یک زن از هر سه زن در دنیا در طول زندگیش مورد خشونت

خانوادگی، تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار می گیرد؛ سه میلیون زن هر ساله در سراسر بریتانیا شکلی از خشونت را تجربه می کنند و تقریباً نیمی از زنان در انگلیس از خشونت درون خانه، آزار و اذیت جنسی رنج می برند. زنان در ارتش و پلیس آمریکا و کانادا مورد آزار جنسی یا تجاوز توسط مردان همکار یا مافوقشان قرار می گیرند.

بیحقوقی و خشونت نسبت به زنان یک خصلت نظام سرمایه داری است که در جوامع اسلام زده و با ارزشهای سنتی و عقب مانده ابعاد بسیار وحشتناکتری بخود می گیرد. جنبش آزادی زن وظیفه و رسالت سنگینی بر دوش دارد. باید علیه اسلام سیاسی، علیه تبعیض و بیحقوقی و بالاخره علیه سرمایه داری مبارزه کرد. این تنها راه دستیابی به آزادی و برابری و رفع کامل خشونت علیه زنان است.*

خشونت نسبت به زنان، مقصر کیست؟ ...

باید علیه این خشونت شنبیع جنگید؛ باید نسبت به ریشه این خشونت آگاهی ایجاد کرد؛ باید نشان داد که چرا قول و قرارهای دولتها، سازمان ملل، اروپای واحد و امثالهم پوچ و بیحاصل اند؛ چرا علیرغم قولهای آنها و تصویب اسناد مختلف ما با رشد خشونت نسبت به زنان روبرو هستیم و چگونه این حکومت ها و نهاد ها خود در این افزایش آن نقش دارند؛ باید نشان دهیم که برای ریشه کردن دائمی خشونت نسبت به زنان باید این نظام وارونه را واژگون کرد و دنیا را بر قاعده اش بر زمین گذاشت. ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و مرفه بر ویرانه های این نظام نابرابر و سرکوبگر تنها راه خلاصی از خشونت نسبت به زنان است.*

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هینت تحریریه:

آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!



نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است."

قتل ناموسی گوشه ای از این عقل جنون آمیز علیه زنان است. جامعه ای که زن در آن انسان محسوب نمیشود، قابل کشتن است، بی ارزش است، برده جنسی است، و زن کشتی در چنین شرایطی ساده میشود. اما اگر جنایت علیه زنان محصول این اوضاع است، آنوقت با گرفتن قاتلین و مجازات آنها چیزی از صورت مسئله حل نمیشود. تنها به حاکمان و نظام جنایتکار موجود که مسبب تمام این جنایات هستند، کمک میکند چند صباحی بیشتر به عمر کثیف خود ادامه دهند. در هر حال قربانیان از هر سو مردم محروم هستند.

باید بر علیه کلیت جمهوری اسلامی، فرهنگ و سنن متحجر و نظام سرمایه داری حافظ آنها مبارزه کنیم. باید با فرهنگ عقب مانده و شنیع مرد سالاری و زن ستیزی و ناموس پرستی مبارزه کنیم. باید دست این جانیان را از زندگی خود کوتاه کنیم و اجازه ندهیم برای پیشبرد مقاصد خود، مذهب و خرافات را به جامعه تزریق کنند. زنان برای آزادی باید از سلطه اسلام و خرافات و نظم کنونی آزاد شوند.*



قتلهای ناموسی

نوشین قادری

از فریدریک وست تا آنتونی کندی.

و اما جمهوری اسلامی با اتکا به سلطه قوانین اسلامی و اشاعه خرافات و عقب ماندگی خود مشوق جنایت علیه زنان و از جمله قتل های ناموسی است. مجلس ارتجاع اسلامی این مسئله را به صورت ماده و تبصره قانونی کرده است. (ماده 630 قانون مجازات اسلامی) تا به آنجا که بعضا مردان در آن جامعه آن را حق فردی و اجتماعی خود میدانند. زنان را به عنوان حافظ ناموس، شرف، و پاکدامنی معرفی کرده و به مالکیت مردان در آورده و اگر قصوری در حفظ و پاسداری از این عفت صورت بگیرد زنان را مجرم و اشاعه دهنده فحشا و بی بند و باری در جامعه میدانند. فرهنگ مردسالارانه و سنت های ارتجاعی از مصائبی است که نظام جمهوری اسلامی در بقاء و تداوم آن نقش دارد. اسلام و جمهوری اسلامی که زن ستیزی یکی از ارکان آن است، زن را به صورت برده و به جنس فرودست در آن جامعه بدل کرده است. در اسلام زن برده محسوب میشود و با فقر و بیحقوقی این بردگی به طرق مختلف تشدید میشود.

باز هم بقول منصور حکمت، "این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد. جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتا زنان هستند، دیگر جنون

در ماههای اخیر مجددا اخباری از وقوع قتلهای ناموسی در شهرهای ایران از جمله در مریوان و سنندج منتشر شد. قتل ناموسی یکی از سنن ارتجاعی قدیمی است که امروز به یمن حاکمیت اسلام سیاسی و قوانین کپک زده جمهوری اسلامی هر روز بیشتر میشود. کشتن انسانها به هر صورت و به هر دلیلی، قتل دختران و زنان و گاها مردان توسط افراد خانواده تحت عنوان "دفاع از ناموس" یک عمل شنیع و ضد انسانی است. قتل ناموسی یکی از عقب مانده ترین، شنیع ترین و متحجرترین نوع خشونت علیه زنان است که بویژه در جوامع اسلام زده و ایران مرتبا صورت میگیرد.

دختری به دست پدر و برادرانش کشته شد! زنی به دست همسرش کشته شد! بله، شرم آور است، دلخراش است، اما واقعیت دارد. هر لحظه ما شاهد به خون غلتیدن زنی در گوشه ای از جهان و به مراتب بیشتر در کشورهای اسلام زده و ایران هستیم. اما این قاتلین در ظاهر، نزدیکان و عزیزان این زنان هستند. برادری که از کودکی با هم بزرگ شده اند، پدری که برای بزرگ کردن فرزندان تمام سختیها را به جان میخورد، عاشقی که با هزار رویا همسر خود را انتخاب میکند، و یا زنان اهل خانواده که خود پاسدار همین چهارچوبهای ضد زن اند! اما چگونه است که دست به قتل میزنند؟؟ کسانی که شاید حتی بعد از ارتکاب جرم بر روی جسد بی جان زنان گریه هم میکنند! این تمام ماجرا نیست! این پدران و برادران و همسران هم همانند زنان قربانی، قربانی سنتهای ارتجاعی، افکار عقب مانده، خرافات مذهبی و فرهنگ کهنه و پوسیده مرد سالارانه هستند.

به قول منصور حکمت: (منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است و آگاهانه و عمدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکند.) در مطلب: زن، در زندگی و مرگ،

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!

باید اسلامیت ها را به زیر کشید!

در دفاع از امینه تایلر در تونس

از جان و امنیت امینه سازیم. این تلاشی در دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان و آزادی زن و علیه قوانین زن ستیز و ارتجاعی اسلامی است.

سازمان آزادی زن همانگونه که قاطعانه از جان و آزادی علیا ماگدالامهدی دفاع کرد و موجبات خلاصی او از خطر و پناهندگی به اروپا را فراهم آورد، از جان و امنیت و آزادی امینه نیز قاطعانه دفاع خواهد کرد.

کسانی که مایلند پتیشن فوق را امضاء کنند به لینک زیر رجوع کنند:

<http://www.change.org/petitions/petitioning-tunisian-government-amina-must-be-safe>

سرکوب زن ممنوع
ستم بر زن موقوف
زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن
۲۳ مارس ۲۰۱۳

هیاهوی بسیاری در این کشور آفرید. اکنون علیا از مصر خارج شده و در اروپا پناهنده شده است. اخیرا یک دختر ۱۹ ساله تونس بنام امینه تایلر دو عکس از بدن نیمه برهنه خود را در صفحه فیس بوک سازمان فمینیستی فم منتشر کرد. امینه در یکی از عکس ها به انگلیسی علیه اخلاقیات حاکم شعار داده و در عکس دیگر به عربی نوشته: "بدن من متعلق بخودم است و ناموس هیچکس نیست." بدنیاال انتشار این عکس یک آخوند کپک زده، مسئول اداره امر به معروف و نهی از منکر تونس اعلام کرد که این دختر باید سنگسار و قرنطینه شود. گزارش شده که پدر و مادر امینه او را به بیمارستان روانی منتقل کرده اند.

انتشار عکس های امینه و بدنیاال آن فتوای آخوند مرجع تونس هیاهوی بسیاری براه انداخت. هم اکنون پتیشنی در سایت change.org در دفاع از امنیت و آزادی امینه منتشر شده است که تاکنون نزدیک به ۷۴ هزار نفر آنرا امضاء کرده اند. باید همصدا علیه این حکم ارتجاعی و قرون وسطایی اعتراض کرد. باید دولت تونس را زیر فشار همبستگی بین المللی و ادار بدفاع

عروج جنبش اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا بدنیاال خیزش عظیم توده های مردم، به یک جنبش وسیع ضد اسلامی در مصر و تونس دامن زده است. در ماههای اخیر موجی از تظاهرات و اعتراضات وسیع این دو کشور را فرا گرفته است؛ ترور شکری بالعید، رهبر جبهه چپ و سکولار در تونس موجب یک اعتراض وسیع و میلیونی در این کشور شد. در مصر نیز طی هفت ماه اخیر این کشور مداوما شاهد تظاهرات علیه دولت مصری و درگیری و زد و خورد مردم با سازمان اخوان المسلمین بوده است. نقش زنان در این اعتراضات بسیار برجسته است؛ اذیت و آزار جنسی و تجاوز به زنان معترض توسط نیروهای حکومتی و ارازل و اوباش اسلامی نتوانسته زنان را خاموش کند و به عقب بنشانند. یک نبرد سخت میان نیروهای آزادی زن، چپ، سکولار، کارگری و آزادیخواه و برابری طلب و اسلامیت ها منطقه را در بر گرفته است. باید اسلامیت ها را به زیر کشیم.

سال گذشته یک دختر جوان مصری بنام علیا ماگدالامهدی عکس برهنه خود را در اعتراض به مردسالاری و جنبش اسلامی در اینترنت منتشر کرد و

اخوان المسلمین و مخالفت شدید با پیش نویس بیانیه سازمان ملل برای پایان دادن به خشونت نسبت زنان ...

ده ها نفر گردید. جریان اسلامی با تمام قوا و با کمک های دولتها غربی بویژه آمریکا دارد می کوشد که پای خود را بعنوان قدرت بلامنازع در کشورهای منطقه محکم کند. اما جنبش سکولار، حقوق زن، چپ، کارگری، آزادیخواه و برابری طلب در مقابل این جنبش ارتجاعی در مصر و تونس صف آرایی کرده است. مبارزه علیه جنبش اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا بشکلی گسترده و توده ای در جریان است. باید این جنبش را تقویت کرد، باید جنبش اسلامی را به زیر کشید، باید در مقابل تروریسم دولتی که عملا به تحکیم و تقویت جنبش اسلامی مشغول است یک مقاومت گسترده را سازمان داد. *

زنده باد آزادی زن!